خبر کوتاه

غلط اما لازم؛ یحیی جوش آورد

یکم- یحیای گل محمدی، نسبت به عمل داور مسابقه عکس‌العمل نشان داد و تیمش را از یک نوع بی‌خیالی (اگر این عبارت را دوست ندارید، از خونسردی و بی‌تفاوتی) درآورد و بلکه نجات داد! البته خونسردی هم به خودی خودش، نه تنها بد نیست بلکه لازم است و از لازم‌ترین ویژگی‌ها، ولی تفاوت بزرگی باید قائل شد میان خونسردی و «ماست» بودن! یحیی، اغلب خیلی خونسرد است، آنقدر که به بی‌تفاوتی مایل می‌شود! در بازی با نفت آبادان دیدیم که آقای سرمربی، در قالب یک فرمانده، ارزش لحظات را و قیمت برتری‌هایش را خوب به‌جا می‌آورد و اگر پایش بیفتد، چالشگری از این نوعش را هم در دستور کار خود قرار می‌دهد! دوباره می‌گویم: کار یحیای همیشه خوددار و همواره تودار، درست نبود، غلط هم بود ولی گاهی باید به یک غلط دست زد تا به یک غلط تن نداد!

پرسپولیس شروع کرد: ۱-۰ بردن را!

دوم- پرسپولیس شروع کرد! مسلط شدن و سپس بردن را و امتیازهای مسابقه‌ها را به حساب خود واریز نمودن را! پرسپولیس در بازی با سایپا هم بد نبود، بلکه در مقام بازی نخست خوب هم بود، ولی مزد برتری‌اش را نگرفت! برابر نفت آبادان، تیمی نشان داد به مراتب قوی‌تر و به مراتب باارادهتر و به مراتب پیروزی‌خواه‌تر! پرسپولیس در همه چیز، چند گامی به جلو برداشته بود! و حتی یک گل هم زد و چند باری هم سازنده و ایجادگر فرصت‌های مناسب برای گل زدن شد! یحیی، چه بپسندد و چه نپسندد، در همین مورد آخری است که باید یک نهیب سرکش بر سر بازیکنانش بکشد و فریادی برآورد که من؛ درست‌تان می‌کنم! من با گل‌نزنی شما کنار نمی‌آیم! کار ما با ساختن فرصت گلزنی تمام نمی‌شود که این مرحله، تازه مرحله آغاز است!

گل باید زد! خلق موقعیت گل، هدف نیست، وسیله است! و ما مأموریم به استفاده درست و کامل و صحیح و تمام و کمال از فرصت‌های گل! پرسپولیس نباید به عادت گل نزدن دچار شود! گل باید زد! به ویژه حالا که فینالیست لیگ آسیا هم شده‌اید، بهتر باید گل زد و بیشتر باید گل زد! اینجاست که ملغمه‌ای از مهارت خونسردی و مهارت سرعت عمل و پیشدستی و تیزپایی را در هم آمیخت!

هر هفته عالی‌تر

سوم- رسیدیم به هفته سوم! هر هفته چند بازی دیدنی واجد ارزش‌های کیفی را دیده‌ایم و تماشا کرده‌ایم! با حظ بسیار و لذت فراوان! در سومین هفته که بهتر بود باز هم در سه روز، پهن و تقسیم شود، با چند نمایش درجه اول -در فوتبال ایرانی- روبه‌رو می‌شویم! بازی‌هایی که در مهلکه پرغوغای «کرونا» باز هم خیابان‌ها را خلوت می‌کند! و این بلوف یا خودبزرگ‌بینی نیست! عین واقعیت است!

کرونا نتوانسته است شهروندهای محترم را در خانه‌هایشان پناه بدهد، ولی فوتبال و لیگ برتر و مسابقه‌های پرترکش، محل امنی شده است برای انبوه انبوه مردان و زنان و دختران و پسران و خانواده‌های فوتبالدوست که پای تلویزیون‌ها، یک بازی را هم از دست نمی‌دهند!

داغ، داغ و داغ‌تر

چهارم- بازی‌های داغ هفته سوم عبارتند از پیکار نفت مسجدسلیمان و پرسپولیس! و قبول دارید که نبرد استقلال - ماشین‌سازی هم داغ می‌شود و هم دیدنی! اما بازی داغ‌تر در شهر تبریز به‌راه می‌افتد! تراکتور- سپاهان! ارزیابی فوتبال مورد نظر زنوزی که خوش‌سلیقه هم هست، با نمایشی که اصفهانی‌ها از محرم نویدکیا انتظار دارند! بازی داغ‌تر از تبریز می‌آید و به همه جای فوتبالشهر ایران «کیف» و سرخوشی می‌دهد! کیف دیدن حریف فوتبال‌بلد!

داغ‌ترینها

گلگهر، تیم امیر است! با همه مشخصه‌های حرکتی تیم‌های پیشین امیر! بگذارید خیال‌تان را راحت کنم با یک ادعای در حال اثبات شدن: گلگهر، سپاهان نیست و نمی‌تواند هم باشد اما نزدیک‌ترین تیم است به بازی سپاهان و حالا این تیم که از هر چمن گلی چیده و در حال پیش رفتن هم هست، می‌رسد به یک تیم شناسنامه‌دار دیگر: فولاد اهواز! تیمی که استیل اهوازی‌ها را به سبک خاصی بازی و پیاده می‌کند! در تیم فولاد، نه لفته را می‌بینیم و نه ویسی را و نه ردی از بازی‌های هنری کعبی، مبعلی و... را! فولاد سال ۹۹، سلیقه و مشخصات نکونام را دارد! و امیرخان باید با آقا جواد به چالشی مشغول شود که تمامی ندارد!

یک کلمه درباره نفت آبادان

شهرخودرو تیم خوبی هست ولی خوش‌قدم نیز هست! تیم مشهدی‌ها، در حالی با نفت از آبادان برای بردن به میدان می‌رود که نفت تازه در اول راه است! بازی با پرسپولیس، نفت آبادان را به خودباوری رسانده است!

داوری

پنجم- یک کارت قرمز شیک! یک پنالتی با اجماع همگانی! و باز هم سوت‌های صدادار و گاهی هم بیصدا! گل‌های مردودی که گران تمام می‌شوند! خیلی هم گران! داوران، هرچه قدیمیتر، هرچه باتجربه‌تر، هرچه میدان‌دیده‌تر، دست به عصاتر و محتاطتر! نوبت قبول جوان‌ها رسیده است!

از نازی آباد تا آسیا

امیر قلعه نویی جزو ماندگارترین چهره های فوتبالی بعد از انقلاب هست، کسی که از کوچه پس کوچه های نازی آباد و زمین های خاکی سری در سرها درآورد و بعدها بهترین روزهای فوتبالی خود را در شاهین، استقلال و دوره ای کوتاه در قطر سپری کرد و بلافاصله بعد از دوران بازیگری به جرگه مربیان پیوست و اتفاقا در اوج جوانی کمک حجازی مرحوم در استقلال بود و بعد ها راه خود را جدا کرد و برای خود سلطنتی در مربیگری ایجاد کرد.

شاید قدیمی تر ها فوتبال او را با آن یک پا دوپاهای سریع و بلند و کوتاه به خاطر بیاورند و همچنین بستن بازوبند کاپیتانی در بیست و دو سالگی در شاهین در حضور بزرگان فوتبال آن روز و یا خراب کردن پنالتی در مقابل رقیب همشهری و دیرینه درشهر آورد تهران، و یا حتی پاس درهای بین دفاع از سوی او که هر مهاجمی را می توانست در موقعیت صد در صد گلزنی قرار دهد، که شاید مهمترین پاس های دوران بازیگریش را بتوان آن دو توپی که زمینه ساز برد در دربی شد و ایضا زمینه ساز حضور در باشگاههای آسیای آن روزها. او یک لیدر بود ، رهبری برای جستن جاه طلبی های درون خودش.

منحصر به فرد

منحصر به فردی قلعه نویی شاید به این دلیل باشد که او هم در دوران افول استقلال در دسته های پایین تر فوتبال کشور با این تیم بود و حتی در زمانی که در آسیا افتخاراتی کسب کرد. موردی که خود قلعه نویی همیشه مدعی آن بوده و هست و به آن افتخار می کند. منحصر به فرد در مربیگری برای اینکه در تمامی فصول فوتبالی تیم داشته و

هیچ وقت بیکار نبوده و کنار ننشسته.

قلعه نویی در گذر زمان

اگر از دوره کوتاه کمک مربی بودن او در استقلال بگذریم شاید اولین قاب ماندگار از او در ورزشگاه تختی تهران به همراه استقلال اهواز آن روزها در مقابل استقلال تهران باشد، جاییکه یقه استقلال تهران را در همان بازی گرفت و بعد از بازی ادعا کرد که ما برای این بازی و هر پانزده دقیقه آن طرح و برنامه داشتیم. همان جا هوش و ذکاوت بالایی از او سراغ میشد گرفت، هرچند در برق تهران هم به عنوان سرمربی خودی نشان داده بود.

آن روز ها هنوز در آستانه دهه چهارم زندگی خود بود و سودای بسیاری در ذهن حداقل در مربیگری داشت چرا که شاید به زعم خودش در دوران بازیگری به آنچه حقش بود نرسید بخصوص در عرصه ملی.

اگرچه جزو بازیکنان دور مقدماتی جام جهانی نود و هشت در مرحله ابتدایی با مربیگری مایلی کهن بود اما با پاره شدن رباط او برای بار دوم شاید برای او فوتبال تمام شده می نمود بخصوص در سن بالای سی سال، پس جایی دیگر و زمان و فضای دیگر همچون مربیگری را برای رسیدن با آرزوهای خود انتخاب کرد.

وقتی زود، خیلی زود به راس کادر فنی استقلال اضافه شد قول سه ساله برای قهرمانی داد و اتفاقا بعد از سه سال قهرمان لیگ شد، همان جا بود که به او لقب ژنرال از طرف هواداران استقلال داده شد و اتفاقا در همان سالها بود که جمله دست های پشت پرده برای نتیجه نگرفتن استقلال جزو دیالوگ های او شد و بینی بین الله را همه جا برای اثبات و رعایت انصاف به کار می برد.

بیشترین گل زده و داشتن خط حمله آتشین آن روزهای استقلال که منجر به قهرمانی شد با برهانی و عنایتی از روزهای خوش مربیگری او بود اما حیف که خیلی زود گزینه تیم ملی شد و در جام‌ملتهای ۲۰۰۷ تیمش نتوانست خودی نشان دهد و در ضیافت پنالتی حذف شد و بلافاصله از تیم ملی کنار رفت، هرچند خودش مدعی بود که اگر خارجی بود و یا انتهای فامیلش ویبچ داشت هیچوقت با او چنین برخوردی در تیم ملی نمیشد.

استقلال دوبار در لیگ برتر قهرمان شده و یک بار با فرمت جدید جام باشگاه ها به نیمه نهایی رسیده که باز هم با مربیگری او بوده، مس و حاشیه مشت های گره کرده در مقابل استقلال ، تراکتور ، سپاهان عرصه مربیگری باشگاهی را ادامه داد و اتفاقا با سپاهان دو بار قهرمان ایران شد و به آسیا رسی

۵۷ سالگی قلعه نویی و چالش جدید؛

او حالا در پنجاه و هفت سالگی خود قرار دارد و چالش جدید به نام گل گهر سیرجان که نسبت به انتخابهای قبلی او کمی متفاوت نشان می دهد، چرا که او را متخصص مربیگری تیم های پر از ستاره می دانند و مدیریت چنین باشگاه هایی. در هر صورت در شب پنجاه و هفت سالگی او سه امتیاز شیرین برای گل گهر صید کرد. به نظر می رسد یکی از با ثبات ترین چهره فوتبالی بعد از انقلاب و هم دوره ای هایش چه در استقلال چه پرسپولیس چه تیم های دیگر خود او هست که با ذات فرماندهی خودش همچنان در سطح اول فوتبال قرار دارد و حضور او ادامه دار می باشد.

فکری در غیاب اسطوره‌های جاودان

یکم- اخلاق منصور پورحیدری، شخصیت ناصر حجازی! استقلالی ها، برای خود دو الگوی رفتاری دارند که همه را با این دو می‌سنجند! یا هستی یا نیستی! درجه قبول و رتبه های مقبولیت هرکس که داعیه‌ای برای حضور در میدانی را دارد معلوم است و قابل قیاس: یا هستی یا نیستی! خب این میزان و این ترازوی ظریف و دقیق را قبول داریم، ولی مسئله این است: ...چه کار کنیم که از این دایره بیرون نتوان زد؟ چه کار کنیم متخلق شویم به این اخلاق حسنه؟ در این دوراهه، باید پرورید چنین اشخاصی را، یا باید طرد کرد این الگوهای تمام فصول را؟

در قبال محمود فکری که معلوم است چه گفته و چه پرده هایی را دریده، چه باید کرد؟ آیا درست از همین نقطه نباید پالایش عصبی او را به عنوان یک مربی که خویشتن‌داریاش کم است و بیشتر واکنش عملی میکند مورد توجه جدی قرار داد؟ محمود فکری را باید متوجه مسئولیت های اجتماعیاش نمود و این توجه را اصل مانیفست باشگاه دانست! باید کاری کرد که در استقلال، ناصر شدن و منصور بودن، یک مزیت عملکردی در تمرین ها و مسابقه‌ها باشد!

خانه‌خراب‌کن

دوم- ناصر و منصور، در عین حال که تسخیرناپذیرانی بودند بیهمتا که حرف حرف خودشان بود- و این همیشگی بود- ولی حرفشان حساب بود و منطقی بود و گوش های بازی داشتند برای شنیدن کوچک‌ترین صداها و چشمان بینایی داشتند مثل عقاب، برای دیدن همه ریزها و درشت ها!

نه اهل فریب دادن بودند و نه کسی جرأت داشت به خیال گول زدن‌شان از یک فرسنگی اینان رد شود! حواس‌شان جمع بود! ختم هر کاری را ورچیده بودند! ته کار! مربیگری اقتضا میکند که «بلد باشی»! هم بلد راه دیگران و هم بلد هر کلکی تا کلک نخوری! متوجه شدی آقای مربی! تو نباید کلک بخوری! به همین یک مورد توجه کنید که اگر رعایت میشد، حتی نتیجه بازی در اهواز هم ۱۸۰ درجه میتوانست فرق کند! عصبی شدن ولی عصبانی نه بودن و نه تصمیم گرفتن! نه کنش و نه واکنش! خونسرد و مسلط بر خود! در مورد دیاباته چه گذشت؟ برخوردها «برخورنده» چرا شد که به شدیدترش هم انجامید؟ رابطه شاگرد و معلم، رابطه بازیکن و مربی؛ این‌همه بی‌دلیل و ناخواسته و خود به خودی، چرا تبدیل شد به یک شر بزرگ؟

می‌گویند- و درست هم- که فکری تعویض های مفیدی نداشت! چرا؟ به کدام دلیل؟ عصبانیت بی‌موقع؟ خودباختگی از سر خشم و سرآسیمگی؟ سه‌گانه خانه‌خراب‌کن!

نه تلافی، نه انتقام

سوم- در حق فکری چه باید کرد؟ در کدام نقش باید ظاهر شد؟ همچون دندان که کند درد، کشیدن دارد؟ یا نه، عقل و تدبیر را به‌هم باید کرد و از بدترین زمینه ها بهترین فایده ها را برداشت نمود؟ امروز اگر ناصر بود چه میکرد؟ چه توصی های را اکیداً مطرح می‌کرد؟ منصور چطور؟ دانسته های ما از این پیر دیر و مرد کهن، به چه راهکاری اشاره خواهد کرد؟ ناصر و منصور برای روزی چون این روزها، چه «دوای دردی» نشان خواهند داد؟

مسلماً که بیعملی و خود را به ندیدن زدن و زیر سبیلی رد کردن در این راهکارها جایی ندارند، ولی صددرصد موافقیم که زدن، بریدن، قطع کردن، اخراج کردن و انواع خشونت های کلامی، یا پیامی و یا «دستی» هم اصلاً تمایل نشان ندادهاند و نمیدهند هم! فکری باید تاوان خامی و ناپختگیاش را بدهد! او باید همان‌طور که خودش پیشاپیش گفته و قبول مسئولیت کرده، سنگینی یک‌سری اشتباهات منجر به این بازی را به گرده خود بگیرد ولی در فاز مهم‌تر، باید یاد بگیرد که در این موارد به عنوان یک صاحب صلاحیت، چه باید بکند و چه اقدامی را ترجیح بدهد! بلی انتقاد و انتقاد از خود!

برد پهلوانی با ۳ گل

چهارم- لیگ برتر را میبینیم و کم و زیاد، آشی را که آقای سهیل مهدی و دوستان پخت هاند، ما هم میخوریم! یک جا شور است و چند جا بینمک! یک جا داغ است و چند جا سرد و از دهان افتاده!

آیا قرار است لیگ یک هم که ۷، ۸ تیم قدر و هم‌قدرت در آن دست و پا میزنند تا مگر به لیگ برتر راه یابند، از همین قماش باشد؟ آیا پول های گندهای را خرج میکنیم که در شمال ایران، زمین های چمن خشک شوند و جایشان را چمن های مصنوعی بگیرند؟ آیا داوری های روز اول- که چند تیم را بازنده و چند تیم را برنده کرد، مثل ملوان که «داور باخت» شد- قرار است در روزهای دوم تا سیو چهارم، تکرار شوند؟

در روزی که ملوان، قشقایی شیراز را آن‌قدر نبرد تا در دقیقه ۹۲ با تصمیم اشتباه داور- که عمدی نداشت ولی اقتضای طبیعتش این است- بازنده شد، چند تیم دیگر هم خوشان خودشان را خاکسترنشین کردند! در این میان، رایکای بابل که تا دقیقه ۹۰ و از دقیقه سوم، چهارم برنده بود، صدایش درآمد: داور مغلوبمان کرد! شاهکار روز را خیبر خرم‌آباد خلق کرد!

باشگاه های صنعتی؛ فرصتی که تهدید شدند

محبوبیت فوتبال باعث شده تا بسیاری از صنایع و اقتصادهای بزرگ جهان برای تبلیغ و دیده شدن به این رشته رو بیاورند. از کارخانجات بزرگ تولید خودرو مثل بنز و آئودی در آلمان گرفته تا خطوط هواپیمایی بزرگ و ثروتمندی چون امارات، مشتاق حضور در میادین فوتبال و پیراهن تیم‌های بزرگ هستند.

شرکت آئودی که در زمره باکیفیت‌ترین تولیدکنندگان خودروهای جهان هستند، چندین سال است که حامی مالی تیم بایرن مونیخ در آلمان است. شرکت لاستیک سازی یوکوهاما روی پیراهن چلسی تبلیغ می‌کند. هواپیمایی امارات روی پیراهن رئال مادرید اسپانیا و ... حضور این تیم‌ها و برندهای بزرگ صنعتی یکی از راه‌های درآمدزایی در فوتبال حرفه‌ای و خصوصی اروپا محسوب می‌شود و البته راهی برای توسعه بیشتر این ورزش.

در هیچ کدام از این قراردادها و حضور کارخانجات صنعتی شاهد اتفاقات غیرمعقول و غیرمنطقی نبوده‌ایم. هیچ وقت نشده که بگویند بنز بخاطر حمایت مالی از بایرن دچار ضرر و زیان شد یا کارخانه لاستیک‌سازی یوکوهاما بخاطر حضورش در فوتبال و چلسی با کسری بودجه مواجه شده زیرا در آنجا همه چیز براساس روابط برد- برد تعیین می‌شود. یعنی حامی مالی از حضورش سود می‌برد و برندش را معتبرتر می‌کند و باشگاه هم درآمدهایش زیاد می‌شود و می‌تواند فعالیتش را توسعه بدهد.

صنایع در فوتبال ایران چه می کنند؟

این نوع همکاری و مشارکت را با حضور باشگاه‌های صنعتی در فوتبال ایران مقایسه کنید. باشگاه‌های صنعتی ایران هیچ شباهتی به این مدل حرفه‌ای ندارند. فلسفه حضور آنها مربوط به زمانی بود که فوتبال و ورزش ایران صددرصد دولتی بود و این باشگاه‌ها برای حمایت از این حوزه متولد شدند. قرار بود این باشگاه‌ها صنعتی در خدمت رشد و توسعه فوتبال باشند. قرار بود آنها در خدمت رشد و پرورش استعدادها باشند و در عمل به نهادینه شدن ورزش و سلامتی در جامعه کمک کنند؛ تنها کاری که اکنون نمی کنند.

قرار بود باشگاه‌های صنعتی با تکیه بر توان‌های سخت‌افزاری و دانش نرم افزاری که دارند، شرایط رشد و پیشرفت فوتبال را با هزینه‌ای اندک فراهم کنند چون شعار این بود که هزینه در ورزش در واقع هزینه برای سلامتی و نشاط اجتماعی است اما وضع موجود آنها را با ایده آل و هدف اولیه مقایسه کنید. آیا این باشگاه‌های صنعتی توانسته‌اند به وظایف اصلی خود در قبال حتی کارگران و خانواده‌های کارگران خود به درستی عمل کنند؟ چند درصد فوتبالیست‌های این تیم‌ها را فرزندان کارگران کارخانه‌ها تشکیل می‌دهند؟ شاید در بین این باشگاه‌ها برخی مانند سایپا با هزینه‌ای نسبتا اندک اداره می‌شود و به بازیکنان جوان و ورزش خانواده کارگران اهمیت ویژه‌ای می‌دهد، اما سایرین چه؟ آنها کدام مسیری را می روند که این هدف منتهی نشده و نخواهد شد؟ در پس پرده چه اتفاقی روی داده است؟

در برخی باشگاه‌های صنعتی شاهد بریز و بپاش‌های آنچنانی در این شرایط سخت اقتصادی هستیم. ولخرجی‌های این مدیران از عوامل اصلی گران شدن بی‌مورد فوتبال در سالهای اخیر بوده است. دستمزد بازیکن ۵۰۰ میلیونی به لطف نفوذ دلال‌ها در برخی از این باشگاه‌های صنعتی به چندین میلیارد تومان هم رسید؛ حتی شایعه شد برخی در فصل نقل و انتقالات بودجه باز داشتند تا بتوانند دست روی هر بازیکنی که گذاشتند به راحتی جذبش کنند. این در حالی است که در فوتبالی که قرار است خصوصی شود، قطعا توان رقابت با اینها که دست در جیب کارگران کرده اند، وجود ندارد و هر روز نیز این موضوع تشدید می شود.

عمق فاجعه در این است که باشگاه‌های صنعتی ما هزینه خود را برخلاف تصور عمومی، نه از دولت که از جیب مردم برمی‌دارند. آنها هرکدام محصولاتی تولید می‌کنند که هزینه‌های اداره باشگاه‌های خود را هم در آن دیده‌اند و با افزایش قیمت محصولات، هزینه اداره باشگاه‌های صنعتی را هم تامین می‌کنند. این در حالی است که در کشورهای صاحب سبک فوتبال شاهد چنین رویه‌ای نیستیم. صنایع در همه جای دنیا به عنوان حامی مالی وارد فوتبال می‌شوند اما در کشور ما برعکس عمل می‌کنیم و نتیجه‌اش هم همین شرایط نابسامان کنونی آنهاست که در واقع باید زیر نظر وزارت صنایع، در مسیر درستی قرار می گرفتند.

وزارت صمت متاسفانه نظارت دقیقی روی زیر مجموعه‌های ورزشی خود ندارد و نتیجه‌اش هم همین می‌شود که گاهی نه تنها اعضای مجمع یک کارخانه بزرگ، بلکه مدیران کارخانه هم به دلیل مشغله‌های فراوانی که دارند حتی نمی‌دانند چه پول‌هایی که برای باشگاه به عنوان بودجه در نظر گرفته شده چطور و چگونه خرج شده است. به همین دلیل، نیاز ورود نهادهای بالادستی مثل مجلس شورای اسلامی برای اصلاح قانون ورزش حرفه‌ای به شدت احساس می‌شود. در غیر اینصورت، با تداوم رها شدگی این باشگاه ها و عدم وجود نظارت، این وضعیت بر دامنه ناراستی ها و مشکلات فوتبال کشور می افزاید که هم اکنون، چنین نقشی را برعهده دارد.

٦ نکته از پرسپولیس-صنعت؛ برگ برنده

قهرمان لیگ نوزدهم توانست در دومین هفته از لیگ بیستم اولین پیروزی فصلش را مقابل صنعت نفت آبادان جشن بگیرد. مطلب زیر ۶ نکته از این بازی را در بر می‌گیرد...

۱- وقتی جای خالی رسن کاملاً حس شد

با توجه به شرایطی که بشار رسن داشت، یحیی تصمیم گرفت از این بازیکن در ترکیب اصلی تیمش استفاده نکند اما با نبود او به وضوح میزان خلاقیت بازی پرسپولیس کاهش پیدا کرده و در نبود این بازیکن، تیم در بازیسازی دچار مشکل شده بود.

۲- سرحال بودن نوراللهی و نعمتی

در روزی که تقریباً تمام بازیکنان پرسپولیس آماده و سرحال بودند، احمد نوراللهی در میانه میدان و سیامک نعمتی در فاز تهاجمی پرسپولیس آماده‌ترین بودند. احمد در میانه میدان تقریباً در هر دو بخش تدافعی و تهاجمی حضور پررنگی داشت و روز بسیار خوبی را سپری کرد و سیامک هم در تمام حملات پرسپولیس نقش داشت و هر جا که خطری روی دروازه حریف ایجاد می‌شد، نام او برده می‌شد تا در مجموع یکی از دلایل برد پرسپولیس، حسابی سرحال بودن این دو بازیکن باشد.

۳- فشار زیاد پرسپولیس تا قبل از رسیدن به گل

در ۱۵ دقیقه پایانی نیمه نخست فشار پرسپولیس برای رسیدن به گل به اوج خود رسید و در نتیجه همین فشار زیاد هم مدافعان حریف مجبور به دادن پنالتی شدند.

البته ناگفته نماند سرخ‌ها به‌رغم میدان‌داری در کل زمان این بازی خیلی موفق به ایجاد موقعیت گل نمی‌شدند اما انصافاً در این ۱۵ دقیقه آنها یک بازی خوب توأم با ایجاد موقعیت گلزنی را خلق کردند که نتیجه آن هم رسیدن به تک‌گل ۳ امتیازی این بازی بود.

۴- نقش دو مدافع میانی پرسپولیس برای ۳ امتیاز

در صحنه‌ای که داور خطای پنالتی اعلام کرد، رد پای دو مدافع میانی پرسپولیس دیده می‌شود، در این لحظه جلال حسینی با پاسی که در پشت محوطه جریمه برای کنعانی‌زادگان و در داخل محوطه جریمه صادر کرد، نقش اول را داشت و سپس حرکت خوب کنعانی‌زادگان در داخل محوطه جریمه که باعث خطای پنالتی شد و در ادامه هم سیامک نعمتی که البته در این بازی استثنائاً جزو مدافعان نبود، زننده گل از روی نقطه پنالتی بود. در مجموع نقش مدافعان میانی پرسپولیس در ثبت این گل و کسب ۳ امتیاز پررنگ‌تر از دیگر بازیکنان بود

۵- تنها برنامه صنعت نفت در ضدحملات

پورموسوی که خوب می‌دانست بازی سختی را مقابل قهرمان لیگ نوزدهم پیش‌رو دارد تمام تمرکزش را برای کسب یک امتیاز گذاشت. او در ضدحملات تمام توان خود را به جناح راست خود منتقل کرد و حسن بیتسعید را در سمت راست خط حمله‌اش گذاشت اما تیم او حتی برای یک بار هم در این زمینه و کامل کردن این نقشه موفق عمل نکرد تا دروازه پرسپولیس بدون گزند بسته بماند.

۶- برگ برنده پرسپولیس، ندادن فرصت ضدحمله به حریف

بازیکنان پرسپولیس در این بازی به‌رغم اینکه مالکیت توپ را در اختیار داشتند اما حتی برای یک بار هم به حریف خود فرصت ضدحمله ندادند و این یکی از فاکتورهای مهم برای تیمی است که قصد دارد در نیمه زمین حریف به گردش توپ و ایجاد موقعیت بپردازد، کاری که انصافاً تیم یحیی از پس آن بسیار خوب برآمد.

اخبار

کیا، درگیر آرامش

برای نسل من هنوز هم دیدن بازی‌های مقدماتی جام جهانی ۱۹۹۸ هیجان‌انگیز است. عادی نمی‌شود. شهر دالیان وقتی ۲-صفر از چین عقب افتادیم و ورزشگاه داشت منفجر می‌شد. هنوز نزدیک‌ترین خاطره مشترک ما با چینی‌ها نه کرونا بود و نه فتح بازار با جنس‌های بی‌کیفیت. لین‌چانگ بود و لیان‌شان‌پو! حتی بعد از گل کریم باقری از روی نقطه پنالتی باز هم امید زیادی نداشتیم تا این که دینامیت منفجر شد. مهدی مهدوی‌کیا با دو شوت کاری کرد که محبوب یک ملت شد. حتی گل زیبایش به آمریکا در جام جهانی ۹۸ هم باعث نشد رنگ آن دو گل در دالیان بپرد. همیشه آن شوت هولناکش مثل اثر انگشت یادگار ماند تا ایرانیان مهدی مهدوی‌کیا را فراتر از رنگ لباس باشگاهی دوست داشته باشند. مهدی مهدوی‌کیا تازه از بانک ملی به پرسپولیس آمده بود. از نزدیک بیشتر به فوتبالیستی شبیه بود که اضافه وزن دارد. ران‌های گوشتی، شانه‌های پهن، ابروهای به هم پیوسته و موهایی که به سبک آن روزها به سمت بالا سشوار می‌کرد. وقتی محمد مایلی‌کهن او را با خود به جام ملت‌های ۱۹۹۶ بُرد، به زحمت ۱۸ سال داشت. ایران در اولین دیدار مقابل عراق با نتیجه ۲-یک شکست خورد. برای عراق حسام فوضی و محمد صابر گل زدند و تک گل ایران را علی دایی از روی نقطه پنالتی زد. در آن بازی مهدوی‌کیای جوان با شماره ۱۲ در ترکیب تیم ملی حاضر شد و روز بعد استقلال جوان در مطلبی نوشت «پیراهن تیم ملی برای مهدوی‌کیا گُشاد است.» گذر زمان اما نشان داد که این اظهار نظر را می‌شود در لیست پیش‌بینی‌های کاملاً غلط جای داد. او چهار سال موفق را در پرسپولیس و تیم ملی گذراند. مهدوی‌کیای جوان در بال راست با استارت‌های انفجاری، قدرت بدنی مثال‌زدنی، سانترهای خوب، توانایی جاگذاشتن مدافعین یارگیر (عموماً با سرعت و نه دریبلینگ مستقیم) و البته آرامش و فروتنی خود را به یک ستاره تبدیل کرد. با اندامی فشرده و عضلانی مثل گویی غلطان و آتشین بود که کسی نمی‌توانست مهارش کند. پسر محبوب استانکو به موشک هامبورگ تبدیل شد و هواداران این تیم با «میدی، میدی» گفتن تحسینش می‌کردند، جزو ۱۱ بازیکن قرن باشگاه آلمانی شد، به یوونتوس گل زد، بهترین بازیکن آسیا شد، به روی پراگر آلمانی کمک کرد تا هت‌تریک کند و او هم به شکرانه این اتفاق استوک‌های مهدی ما را وسط بازی بوسید، روز خداحافظی از هامبورگ در میان تشویق‌های ۵۷ هزار هوادار و روی دوش ونسان کمپانی، خوان پابلو سورین و رافائل فان‌درفارت دور افتخار زد. سه بازیکنی که به ترتیب بازوبند تیم‌های ملی بلژیک، آرژانتین و هلند را به بازو بسته‌اند. همین یک عکس برای نشان دادن جایگاه او کافی است. برای این که آن را به نوه‌هایش نشان بدهد. اتفاقات بازگشت به ایران و استیل‌آذین و پرسپولیس و آن خداحافظی اشکبار را بهتر است همه‌مان فراموش کنیم. برخوردها برازنده بازیکنی نبود که همیشه فروتنانه و فداکار برای لباس تیم ملی ایران جنگیده بود اما از پروژه «آکادمی کیا»ی او شاید بعدها به عنوان یک مثال موفق حتی در کلاس‌های جامعه‌شناسی یاد شود. این که اگر «خشت» را درست بگذارید، «تا ثریا دیوار کج» نمی‌رود. او در آخرین گفت‌وگویش از موفقیت پروژه پنج ساله‌اش یاد کرده و این که استعدادهایی که از گوشه‌گوشه کشور جمع کرده بود حالا ۱۰ نفرشان به تیم ملی نوجوانان (زیر ۱۷ سال) راه یافته‌اند. این که در برنامه پنج ساله دوم قصد دارد مثل لایپزیگ آلمان تیمش را از دسته سه به سطح اول فوتبال ایران برساند. این که علیرغم پیشنهادهای خوب میلیاردی کار در لیگ برتر را نپذیرفته چون «فضای فوتبال در ایران، در حال حاضر فضای خوبی نیست و شاید با روحیات و اخلاقیات من همخوانی ندارد و سازگار نیست.» او بیشتر وقتش را در آلمان می‌گذراند، یاد می‌دهد و یاد می‌گیرد و احساس می‌کند این طور دستش برای کمک کردن به بچه‌های ایران پرتر می‌شود و هر بار که برمی‌گردد چیزهای تازه‌ای دارد تا به استعدادهایش یاد بدهد. مهدوی‌کیا که معمولاً جز مقابل تیم ملی بحرین کمتر عصبانی شدن را از او دیده بودیم، به قول خودش «درگیر آرامش» است؛ آرامشی که احساس می‌کند در فوتبال ایران ندارد. نگاهی به دو هفته برگزار شده لیگ برتر همین را انگار تأیید می‌کند؛ جایی که توهین و پرخاش و فحاشی و هتاکی صدایش از نوآوری و کار تاکتیکی بلندتر است. این فضا خیلی‌ها را فراری داده، خیلی‌ها با آن قهر کرده‌اند و دیگر حتی دنبالش نمی‌کنند؛ آنهایی که آرامش و احترام را دوست دارند.

پرسپولیس بازنده پرونده بی‌انضباط‌ترین مهاجم خود شد

باشگاه پرسپولیس با بررسی تمامی جوانب مربوط به پرونده آنتونی استوکس هیچ راهی برای دریافت غرامت از وی ندارد. آنتونی استوکس پس از کمتر از یک ماه حضور در پرسپولیس از این تیم جدا شد و پس از ترک سرخپوشان پایتخت، شیوع بیماری کرونا را علت عدم بازگشت خود به ایران عنوان کرد. سرخپوشان پایتخت که در دوران مدیرعاملی محمدحسن انصاریفرد با مهاجم ایرلندی خود قرارداد ۲۵۰ هزار دلاری برای پنج‌ماه بسته بودند در هنگام عقد قرارداد با وی، ۱۵۸ هزار دلار پرداخت کردند اما استوکس تنها پس از ۶۵ دقیقه بازی برای این تیم تصمیم به ترک ناگهانی پرسپولیس گرفت. باشگاه پرسپولیس تصمیم به شکایت از این بازیکن طبق قراردادش گرفت اما سرخ‌ها به جای مراجعه به فیفا، کمیته تعیین وضعیت فدراسیون فوتبال را محل رسیدگی به شکایت احتمالی طرفین در نظر گرفته بودند.استوکس نیز نه تنها پرداخت غرامت به پرسپولیس را نپذیرفت بلکه از طریق وکیل خود خواهان دریافت ۴۰ هزار دلار دیگر نیز شد.حالا باشگاه پرسپولیس پس از گذشت نزدیک به ۹ ماه از این پرونده و تغییرات مدیریتی به وجود آمده در طول این مدت به این نتیجه رسیده که توان دریافت غرامت از استوکس را به طور قطعی ندارد و پرونده حقوقی وی را مختومه کرد تا به نوعی بازنده این پرونده با پرداختی میلیاردی به استوکس شود.